

گفت‌وگوی شهرآرا با سیدعلی آل داود مؤلف کتاب «امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه»

امیر کبیر همواره در پی اصلاح بود

امید حسینی نژاد

نام میرزا محمدتقی خان فراهانی، مشهور به امیرکبیر، یکی از این مردان است که نام او بر تارک تاریخ ایران می‌درخشد. هم او که ۳سال بر مسند قدرت قاجاریه تکیه زد، اما در همین مدت کوتاه تأثیرات بسزایی در رشد مملکت گذاشت، مقام معظم رهبری در بیانات خود اشارات زیادی به عملکرد درخشان او در دوره صدارتش کرده‌اند. ایشان درباره این مرد بزرگ می‌گویند: «امیرکبیر که یک چهره ماندگار در تاریخ ماست و واقعا کارهای بزرگی هم کرده است، همه حکومت‌از ۳سال بود؛ یعنی یک سال از مدتی که بناست علی‌العجاله شما در این مسئولیت مشغول باشید، کمتر است. اما آن قدر این کار، مهم و بزرگ و جدی بود که تاریخ، امیرکبیر را فراموش نمی‌کند...» اما همیشه وجود برخی افراد منفعت‌طلب مانع اثرگذاری این بلندمestan بوده است. درباره امیرکبیر نیز این اتفاق افتاد. فشارهای کشورهایی مانند انگلیس و برخی هم‌پیمانانشان در داخل سبب شد تا پادشاه، ناصرالدین شاه، برای ریختن خون او متقاعد شود. او جان خود را برای ایران فدا کرد. حتی تا آخرین لحظات عمرش از فکر پیشرفت ایران و ایرانی غافل نبود. در سال‌روز شهادت امیرکبیر قصد داریم به زوایای دیگری از زندگی و اندیشه‌های او بپردازیم. سیدعلی آل داود، محقق و نسخه‌پژوه کشورمان، از کسانی است که آثار متعددی درباره امیرکبیر منتشر کرده است. «اسناد و نامه‌های امیرکبیر»، «نامه‌های امیرکبیر به انضمام نوادرالامیر» و «امیرکبیر و ناصرالدین‌شاه» از جمله آثار اوست که به بررسی شخصیت و زندگی امیرکبیر پرداخته است. در این گفت‌وگو به بررسی تأثیرگذاری امیرکبیر در جریانات دینی و مذهبی دوره صدارتش پرداخته‌ایم.

● **امیر کبیر در جایگاه یک مصلح بزرگ**

در دوره خود شناخته می‌شد. اصلاحات دینی امیرکبیر برای سامان دادن جریان دینی در دوران خودش چه بود؟ در اسنادومدارک برجامانده از امیرکبیر و نیز کتب تاریخی عصر قاجار اشاره‌ای خاص به اصلاحات امیر در زمینه امور و جریان مذهبی نشده است. شاید دخالت در امور مذهبی را وظیفه صدراعظم نمی‌دانستند. مگر آنکه آنان بخواهند در امور سیاسی مداخله کنند. بدیهی است دخالت برخی روحانیان در عصر فتحعلی‌شاه که منجر به تیرگی روابط بین ایران و روسیه شد، خاطره ناخوشایندی بود. اما شخص امیر از مواجهه با رؤسای مذهبی به شدت خودداری می‌کرد، مگر آنکه مسئله‌ای خاص در میان باشد، از جمله درباره محاکمه‌ای که یکی از علما به نادرست حکمی صادر کرده بود و امیر پیغام سختی به او داد.

● **رابطه امیرکبیر با علمای دوران خودش به چه صورت بود؟ جریان مخالفت‌های میرزا ابولقاسم، امام جمعه، با ایشان بر سر چه دیدگاه‌هایی بود؟**

امیرکبیر با بیشتر علمای مشهور به درستکاری روابط حسنه داشت، اما از احکام صادره برخی آنان گله‌مند بود و در صورت امکان چنان چه شکایتی از این آرا می‌شد، فوری رسیدگی می‌کرد. به طبع چون همگان از رویه و آداب سخت‌گیرانه او اطلاع داشتند، تخلفات کمتری انجام می‌شد. امیر شخصا روحیه مذهبی داشت و آداب و مناسک و ضروریات مذهب را هر شبانه‌روز به‌خوبی انجام می‌داد و همواره مراقب بود که شخص شاه نیز اخلاقیات را رعایت کند و در مواجیه با مسائل روز این نکات را مدنظر داشته باشد. از نامه‌ها و یادداشت‌هایی که ناصرالدین شاه در دوره سه‌ساله اول سلطنت نوشته است، برمی‌آید که او نسبت به دوره‌های بعد پادشاهی خود تفاوت‌هایی داشته و اصول بیشتری را مراعات می‌کرده است.

● **مرحوم عباس اقبال در کتاب «امیرکبیر» می‌گوید: امیرکبیر وقتی متوجه شد که فتنه باب از سمت انگلیس و برای تضعیف دولت مرکزی است، به خوبی برای مقابله با او کمر همت بست. آیا برخورد او با بابیه فقط از نگاه اجتماعی توجیه‌پذیر است؟ تا چه اندازه از علمای دوره خویش برای مبارزه با جریان باب کمک گرفت؟**

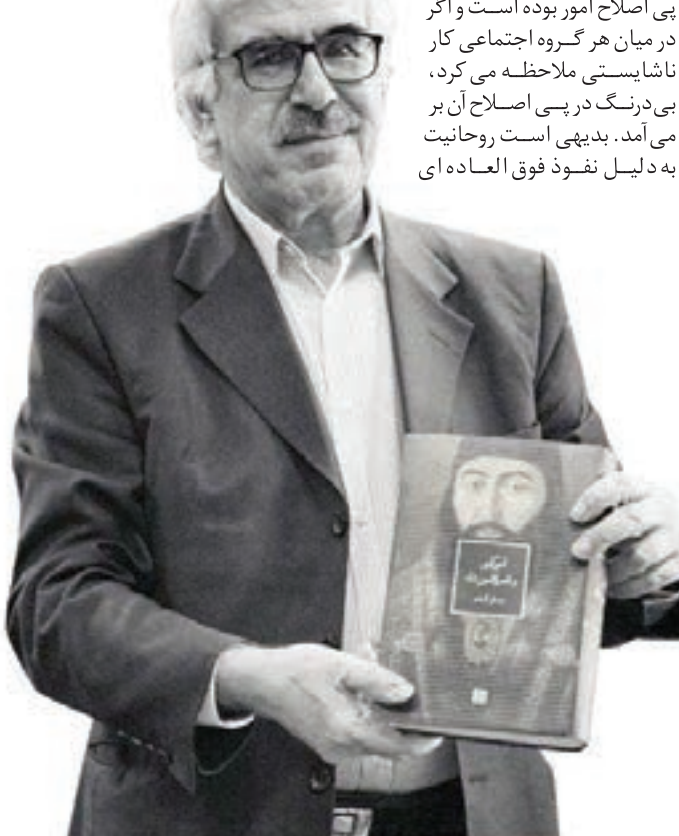
سخن مورخان ایرانی و اروپایی درباره فتنه باب، که از اواخر عصر محمدشاه شروع شد و دامنه آن تا سال‌های نخست پادشاهی ناصرالدین شاه کشیده شد، تفاوت‌هایی دارد. بدیهی است که نظر مرحوم عباس اقبال که این فتنه را برانگیخته انگلیسی‌ها می‌داند تا حدی درست است، زیرا نه امیرکبیر و نه شاهان قاجار مخالفتی با نخله‌ها و فرقه‌ها و افکار متفاوت مذهبی آن عصر نداشتند. نمونه آن پیدایش فرقه شیخیه در آن دوره بود که از اوایل عصر ناصری دامنه وسیعی را در بر گرفت و علاوه بر کرمان که مرکز شیخیه شمرده می‌شد، افراد بسیاری در شهرهایی از قبیل تبریز، همدان، یزد، نائین و حتی مشهد در شمار پیروان شیخی «کریم‌خانی» و شیخی «حاج باقری» درآمدند و کسی از عقاید آنان تفتیش نمی‌کرد و مانع فعالیت‌های آنان نمی‌شد. اما فرقه بابی که در اصل آن را باید نوعی گروه سیاسی مخالف حکومت رسمی ایران به شمار آورد، وضعیتی متفاوت داشت. آنان به‌عنوان فرقه مذهبی در چندین شهر ایران شورش‌هایی برپا کردند و قصد تصرف آن شهرها را داشتند، حتی برای ترور شاه اقدام کردند. به‌تازگی دسته‌ای از مورخان منتسب به این فرقه، زیرکانه به انتقاد از امیرکبیر پرداختند و حرکت او در سرکوب بابیه را نوعی جنایت و خیانت و سرکوب یک کین تازه به‌شمار می‌آورند، از جمله باید به کتاب «قبله عالم» اشاره کرد که تحلیل‌های آن در باب امیرکبیر آمیزه‌ای

از مطالب درست و نادرست است.

● **از اقدامات مهم امیرکبیر مخالفت با بست نشینی بود. مرحوم هاشمی‌رفسنجانی در کتاب «امیر کبیر یا قهر مان مبارزه با استعمار» این اقدام را در راستای حمایت از روحانیت می‌داند، زیرا برخی بست نشینی‌ها را افراد لالابالی ترتیب می‌دادند و خود را به علما منسوب می‌کردند. در این میان «شیل» وزیر مختار انگلیس، در گزارش‌های خود برخی مخالفت‌های علما در باره اقدام امیرکبیر را گزارش می‌کند. آیا علما با اقدامات او مخالفت‌هایی ابراز داشتند؟**

تحلیل مرحوم هاشمی‌رفسنجانی را از عملکرد امیرکبیر در این زمینه باید نظر شخصی ایشان محسوب کرد. قدر مسلم آنکه امیرکبیر همواره در پی اصلاح امور بوده است و اگر در میان هر گروه اجتماعی کار ناشایستی ملاحظه می‌کرد، بی‌درنگ در پی اصلاح آن بر می‌آمد. بدیهی است روحانیت به دلیل نفوذ فوق‌العاده‌ای

که بین اقشار مختلف اجتماع داشت، بیشتر در معرض داوری همگان به‌ویژه رؤسای سیاسی مملکت قرار می‌گرفت. بست نشینی در زمره امور رایجی بود که از تنبیه مجرمان و تبهکاران جلوگیری می‌کرد و این جلوگیری مانع اصلاح امور و باعث اختلال در کار عدلیه می‌شد. به طبع در روزگار امیرکبیر عدلیه به‌معنای عرفی آن نداشتیم. بیشتر دعاوی مطرح شده بین اشخاص از روحانیان حل و فصل می‌کردند و احکام آن صادر می‌شد و حکام صرفا می‌بایست احکام صادرشده را اجرا کنند، مگر برخی جرائم از قبیل سرقت و قتل که داروغه‌ها مسئول پیگیری آن بودند و پرونده را تکمیل و برای اجرا به حاکم تحویل می‌دادند.



منابع فرهنگی در خدمت رسیدن به «شهر زندگی»

نیروی انسانی و شهروندان بتوانند استعدادهای خودشان را شکوفا کنند و شاخص‌های سلامت، آموزش، امنیت و خودشکوفایی در شهرهای ما ارتقا پیدا کند. توسعه متوازن شهری فقط به دسترسی به سینما و تئاتر و کتابخانه محدود نمی‌شود، بلکه توجه به ارتقای انواع سواد، مانند سواد عاطفی، سواد رسانه‌ای، سواد محازی، سواد اجتماعی و سوادهای دیگر شهروندان و نیز توجه جدی به شاخص‌های توسعه انسانی، میراث فرهنگی و تاریخ شهر، میراث طبیعی، آیین‌و شیوه زندگی تاریخی مردم در هر شهر، منابع مهمی برای بهبود شرایط عینی و ذهنی شهروندان است.

ارتباطی، زبانی، اخلاقی، هنری، زیبایی‌شناسانه، تاریخی، میراث فرهنگی و منابع طبیعی و اجتماعی هر شهر را برای بهبود شرایط زندگی شهری بسیج کنیم. هم اکنون مدیریت‌های شهری در ایران توجه جدی‌ای به سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی شهرها نمی‌کنند. امروزه شهرهای مابیشتر برمبنای توسعه سرمایه‌های کالبدی به پیش می‌روند، یعنی فقط برمبنای ساختمان‌سازی، جاده، بزرگراه، میدان و توسعه فضای سبز و پارک‌ها یا ساختن فرهنگ سراها، درحالی‌که توسعه شهری به‌معنای توسعه سرمایه‌های کالبدی و فیزیکی نیست. توسعه شهری وقتی امکان‌پذیر می‌شود که



فرهنگی در شهر نیست، بلکه فرهنگی کردن برنامه ریزی در همه زمینه‌هاست. در فرهنگی‌سازی، آن‌گونه برنامه‌ریزی کلاسیک که فقط بر منابع مادی و بودجه و پول تکیه دارد و فقط سرمایه اقتصادی را مبنای برنامه‌ریزی قرار می‌دهد، دیگر وجود ندارد. نویسنده در جای دیگری از مصاحبه‌اش می‌گوید: برای رسیدن به شهری که بتوان گفت شهر زندگی است، ما باید مجموعه منابع فرهنگی و اجتماعی شهر را برای رسیدن به توسعه شهری بسیج کنیم. بسیج منابع فرهنگی، فرمولی است که من در «فرهنگ و شهر» برای توسعه شهری ارائه کرده‌ام. بسیج منابع فرهنگی یعنی ما بتوانیم منابع

نعمت...فاضلی، استاد دانشگاه و نویسنده، درباره کتاب «فرهنگ و شهر، چرخش فرهنگی در گفتمان‌های شهری» و در واکنش به این پرسش که «منظور شما از چرخش فرهنگی در مطالعات شهری چیست؟» می‌گوید: چرخش فرهنگی عبارت است از اینکه توجه ما از اقتصاد و سیاست در مدیریت و مطالعات شهری به‌سوی فرهنگ تغییر یافته است. نشان دادن این تغییر، هدف من در این کتاب است. فاضلی در گفت‌وگو با پایگاه همیارپژوهش درباره این اثر تألیفی‌اش می‌افزاید: منظور از فرهنگی‌سازی در اینجا برنامه‌ریزی

معرفی کتاب

چرا باید مسائل فکری را در رسانه‌ها توسعه دهیم؟

اندیشه‌ورزی با زبان رسانه

شاید آن روزی که فضل‌ا... آل داود، بدایع‌نگار آستان قدس، در تیرماه ۱۲۹۹ خورشیدی نخستین شماره مجله «الکمال» را منتشر کرد، انتظار نداشت که پس از گذشت دهه‌های متمادی، روزنامه‌نگاری در مشهد چنان اوج بگیرد که این شهر شاهد رشد روزنامه‌ها و مجلات متعددی با رویکرد دینی باشد.



امید حسینی نژاد روزنامه نگار

نخستین مجله دینی مشهد را او در همین سال با دغدغه توجه به مسائل دینی و فرهنگی منتشر کرد. او در پشت جلد یکی از شماره‌های مجله این گونه نوشت: «برای آنکه این مجله دیانتی، در محیط قدس مشهد رواج یابد که آبروی مجاوران مرقد مطهر امامت به شیوع زندقه و الحاد در پیشگاه امامت ریخته نگردد، انواع امتحانات را در طبع و قطع مجله نمودیم و [به‌ترصدی که] داشتیم کامیاب نشدیم.» اما این موضوع سبب نشد تا از پای بنشینند و حتی در راستای تهییج افکار عمومی برای اشتراک مجله، از احادیث و آیه‌های قرآنی بهره می‌گرفت. او با رایزنی با برخی عالمان اسلامی فتوای آن‌ها را برای ترویج مجله‌اش به دست می‌آورد و با طرح آن در مجله سعی می‌کند با برانگیختن احساسات دینی آن‌ها، مشترکان را به مساعدت ترغیب کند. اما پس از گذشت مدتی این مجله از انتشار باز ایستاد. محتوای «الکمال» نشان دهنده دغدغه‌او برای پرداختن به مسائل مذهبی و دینی آن هم در زمانه‌ای بود که جریانات ضددین در مشهد فعالیت‌های زیادی داشتند.

● **چرایی اندیشه‌ورزی در روزگار ما**

سیر تحول روزنامه‌نگاری در مشهد با وجود روزنامه‌ها و مجلات معتبری که افراد صاحب‌نفوذ و صاحب‌قلم منتشر می‌کردند، بسیار چشمگیر است. دغدغه پرداختن به مسائل دینی در مطبوعات مشهد همیشه جزو موضوعات دسته اول بوده است، زیرا این شهر به‌دلیل وجود مضجع نورانی امام‌رضا(ع) همواره با حضور اندیشمندان و علمای اسلامی همراه بوده است. مدارس و مکاتب حوزوی و تأسیس دانشگاه سبب توسعه این مفاهیم در بین شهروندان وخبگان این شهر شده است.

اما زبان پرداختن به این مسائل در فضای مطبوعات با دیگر عرصه‌ها تفاوت‌های ماهوی دارد. مباحث اندیشه‌ای در مراکز علمی یا زبانی تخصصی وآکادمیک در میان دانشجویان و طلاب به بحث و گفت‌وگو گذاشته می‌شود، اما رسالت ما برای رواج این نوع نگاه‌ها در میان مردم چیست؟ شهید مطهری همیشه سعی داشت مباحث تخصصی دینی را با زبانی همه‌فهم برای مردم تبیین کند. این تلاش هاسبب انتشار گران‌بهای او در میان اقشار مختلف جامعه رواج پیدا کند.

زبان رسانه نیز در عصر ماتوانایی زیادی برای انتقال مفاهیم بین مردم دارد، اما چگونه می‌توانیم تأثیرپذیری زیادی در میان همه اقشار جامعه از پیر تاجوان ایجاد کنیم؟ مادر صفحه اندیشه‌روزنامه شهرآرا برای رسیدن به همین رسالت و تکلیف تلاش می‌کنیم تا با پرداختن به دغدغه‌های روز جامعه، آن هم از نوع اندیشه‌ورزانه، بخشی از دغدغه‌های شهروندان را پاسخ دهیم. بدیهی است که وسعت این دغدغه‌ها بسیار زیاد است. گاهی باید از تربیت و مسائل محوری آن گفت و گاهی از مسائل جامعه‌شناختی و امور دینی روزمره‌ای که همگان با آن سروکار داریم، امید است که بتوانیم در این مسیر قدم‌های بزرگ‌تری برداریم.

تکمله‌ای بر گفت‌وگوی «تمدن اسلامی؛ دگردیسی‌های یک مفهوم»

غیرمسلمانان در شکل‌گیری تمدن اسلامی تأثیر مهمی داشتند

در شماره اول صفحه اندیشه گفت‌وویی با عنوان «تمدن اسلامی؛ دگردیسی‌های یک مفهوم» با دکتر سعید طاووسی مسرور منتشر شد. در این گفت‌وگو به تعاریف این مفهوم و سیر تطور آن پرداخته شد. یادداشت حاضر، تکمله‌ای بر آن است.

محمد تقوی دانشجوئی دکتري تاريخ تمدن اسلامي دانشگاه تهران| نام‌گذاری «تمدن اسلامی» که دوران شکوفایی آن را قرن‌های سوم تا پنجم هجری می‌دانند، ارتباطی با مفاهیم ایدئولوژیک اسلام به‌مثابه یک دین ندارد و بهترین توضیح برای وضع چنین اصطلاحی را می‌توان ناظر به محدوده جغرافیایی شکل‌گیری این تمدن دانست که شامل سرزمین‌های تحت حاکمیت دولت اسلامی بوده است. از این رو بخشی از صحبت‌های دکتر طاووسی مبنی بر اینکه «اگر اسلام نبود، این تمدن شکل نمی‌گرفت»، نیازمند تأمل بیشتری است، زیرا پایه‌شکل‌گیری این تمدن در همه ابعادش دین اسلام نبود. در آموزه‌های اسلامی، به برخی معیارهای تمدن‌سازی اشاره شده است، اما در زمینه‌هایی همچون علم و دانش که یکی از پایه‌های مهمی هر تمدن به‌شمار می‌رود، بخش چشمگیری از دانشمندان تأثیرگذار در تمدن اسلامی، دل‌مشغولی دینی و مذهبی نداشتند و برخی آن‌ها مسلمان هم نبودند. برای مثال، مروری بر کتاب‌های شرح حال نویسی سده‌های میانی دوره اسلامی نشان می‌دهد که در علمی همچون پزشکی، بخش زیادی از پزشکان حاذق و تأثیرگذار در جهان اسلام از میان یهودیان، مسیحیان و حتی صابئیان بودند. نکته درخور توجه این است که حتی افرادی چون زکریای رازی هم که با برجست دانشمند مسلمان شناخته می‌شوند، از اساس برخی دیدگاه‌های متضاد با آموزه‌های اسلام دارند. حتی در زمینه‌هایی همچون معماری و شهرسازی که عموماً چنین تلقی می‌شود که سبک منحصربه‌فرد اسلامی داشته‌است، تأثیرپذیری از سبک معماری رومی و ایرانی بسیار پررنگ است و تأثیر آموزه‌های اسلامی بر آن، منحصربه‌فردی برخی ابعاد معماری، مثلاً بخشی از ساختمان مساجد می‌شود. بر همین اساس، ایجاد ارتباط بین مفهوم «تمدن اسلامی» با آموزه‌های ایدئولوژیک اسلام چندان صحیح به‌نظر نمی‌رسد و اثبات آن به توجیهاتی می‌انجامد که با واقعیت‌های تاریخی سختی چندانی ندارد. بدیهی است که شکل‌گیری هر تمدن نمی‌تواند بدون تأثیرپذیری از تمدن‌های پیشین خود باشد و همان‌گونه که برخی امروز از تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن نوین غربی صحبت می‌کنند، که در شکل غیرافراطی آن پذیرفتنی است، تمدن اسلامی هم نه در خلا، بلکه با تأثیرپذیری از تمدن‌های قبل به وجود آمده است. مهم‌ترین دلیل در تأیید این مدعا، شکل‌گیری نهضت ترجمه در سده دوم و سوم هجری است که سبب آشنایی بیشتر دانشمندان جهان اسلام با آثار یونانی، هندی، سریانی و فارسی پیش از خود شد و به شکوفایی تمدن اسلامی در سده‌های چهارم و پنجم انجامید.

شهرآرا

روزنامه شهراامید شهرآرا دگکی

شنبه ۱۳۹۱ دی ۲۰ ۲۰ شهریور ۱۳۹۱ شماره ۳۳۷

SHAHRAANews.IR

۱۳

اندیشه